



شهید محمدرضا کبیری پور
ولادت: ۱۳۳۹/۱/۱۲، استان یزد
پذیرش در رشته شیمی
شهادت: ۱۳۶۳/۵/۲۵، سردشت
جاویدالاثر

زندگی نامه

شهید محمدرضا کبیری پور در دوازده فروردین ۱۳۳۹ در شهر یزد متولد شد. در پنج سالگی برای یادگیری آیات قرآن راهی مکتب شد. پس از اتمام دوره متوسطه در کنکور سراسری سال ۱۳۵۷ شرکت نمود و در رشته شیمی دانشگاه شهید بهشتی پذیرفته شد. پس از آن در کمیته، دانشگاه، جهاد دانشگاهی و جهاد سازندگی به خدمت پرداخت و بعدها به عضویت سپاه پاسداران که در آن زمان نهادی تازه روییده از بطن انقلاب بود، درآمد.

در یکی از عملیات‌ها بر اثر اصابت ترکش خمپاره از ناحیه پا مجروح شد، اما پس از بهبودی نسبی بار دیگر عازم جبهه غرب گردید تا به مبارزه با عناصر ضد انقلاب بپردازد. او روحی عظیم داشت، چنانچه در یکی از نوشته‌هایش می‌خوانیم: «خدا یا! کمال انقطاع از ماسوای خودت را به بنده خودت عطا کن و وابستگی‌ام را تماماً به خودت معطوف بدار». وی سرانجام در بیست و پنجم مرداد ۱۳۶۳ در سردشت جاویدالاثر شد.

فرازی از وصیت‌نامه

همانا خداوند از مؤمنین جان‌ها و اموال‌شان را خریداری می‌کند که به آنها جنت دهد. اینان در راه خدا جنگ و جهاد می‌کنند، می‌کشند و کشته می‌شوند. این وعده حقی است بر او که در تورات و انجیل و قرآن داده شده و کیست در این معاهده با وفاتر از خداوند؟ پس مژده دهید و مسرور باشید به معامله‌ای که انجام دادید و این همان فوز و رستگاری عظیم است.

ذره ذره وجودم شهادت می‌دهد که خمینی کبیر، این موسای زمان و لرزاننده پشت همه جباران و فراعنه دوران، حامی همه درماندگان و حق طلبان، هادی همه سرگشتگان، نایب بر حق حضرت صاحب‌الزمان (عج) است. او بحق رهبری الهی می‌باشد و فاش بگویم: کسی که ذره‌ای در این باره کج‌اندیشی کند و شکی به دل راه دهد و در پیروی از او سستی از خود نشان دهد، جز مسیر ضلالت و هلاکت راهی نپیموده است.

شکر خدا را در زمانی تولد یافتیم و شروع به رشد نمودم که مردی الهی از سلالة پاک زهرای بتول (س) در برابر غارتگران فکری و عملی و جیره‌خوار شرق و غرب، پایه‌های انقلاب الهی را در بطن جامعه اسلامی ایران بر روی شالوده‌های اعتقاد و اخلاق برخاسته از مکتب حیات‌بخش و سرشار از معنویت اسلام بنیان نهاد. نه تنها شکر این نعمت را نمی‌توانم به جای آورم، بلکه مضاف بر آن مسئولیت و تکلیف سنگینی بر خود احساس می‌کنم که اگر خدا به قدر یک چشم برهم‌زدن عنایت خود را دور بدارد، به هلاکت خواهم افتاد.

بارالها! آن قدر به تو امیدوارم که اگر تمامی خلائق از رجاء به تو مأیوسم دارند، با شعله‌ای که از صحبت و عشق به تو دل‌گداز و جان‌سوز است، برای آنها برخواهم افروخت و به سوی تو که ارحم الراحمین و اکرم الأکرمین هستی، متوجه خواهم ساخت. با این وصف، با امیدی واثق به لطف سرشارت وارد این معامله می‌شوم تا با نثار جان و مال که تو خود عنایت فرموده‌ای، منفعت و سودی که رضایت و رضوان توست، حاصلم گردد.